بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 104: شنبه 31/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائداً و ناصرا و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

در جلسات قبل در مورد این‌که آیا در مورد زنا عده ثابت هست یا عده ثابت نیست صحبت کردیم. بحثش تمام شد، فقط من در این جلسه می‌خواهم یک نکته‌ای را عرض بکنم. در بحثی که در تقریرات بحث حاج آقا در کتاب نکاح وارد شده در این بحث یک قسمتی بحث وارد شده، یک مقداری مطلب بد منعکس شده فکر می‌کنم. مرحوم آقای حکیم برای اثبات لزوم استبراء در زنا، به اطلاقات لزوم عده با دخول و با ماء تمسک کرده بودند. حاج آقا وارد آن بحث می‌شود در مورد آنجا هم صحبت می‌کند. ابتدا یک پاسخی از مرحوم آقای حکیم نقل می‌کنند و آن پاسخ را نمی‌پذیرند و بعد خودشان می‌خواهند بفرمایند که این اطلاقات صحیح نیست و قابل استناد نیست. اینجا که در کتاب نکاح، جلد ۷، صفحة ۲۱۲۰ این بحثش وارد شده. این در پایان جلسة ۲۳۳ در جلد ۷ کتاب نکاح هست. یک مقداری آن بحث حاج آقا را متنش را تغییر دادم، ویرایش کردم که مطلب حاج آقا روشن بشود چی می‌خواهند بفرمایند و یک توضیحاتی هم در حاشیه اضافه کردم، حالا برایتان می‌خوانم.

من نوشتم و«ولی به نظر ما به اطلاقات نمی توان تمسک کرد؛ زیرا اولا روایاتی چون «العدة من الماء» یا «اذا ادخله فقد وجبت العدة» مسلما دارای صدر بوده‌اند و تقطیع شده‌اند. این‌طور نبوده که حضرت ابتدائا بفرماید: «العدة من الماء» یا «اذا ادخله فقد وجبت العدة»؛ بلکه این گونه روایات مسبوق به سوال سائل بوده یا از ن ها قطعه ای از کلام امام علیه السلام که روشن کنندة موضوع این روایات است، به جهت تقطیع حذف شده است؛ لذا از این روایات نمی‌توان فهمید که مثلا حتی وطی بهیمه موضوع حکم است و نمی‌توان به این روایات که غسل را هم به عده ضمیمه کرده است، بر وجوب غسل در وطی بهیمه تمسک کرد.

این یک تکة بحث حاج آقا، این اوّلا. اینجا من در حاشیه در عنوان توضیح بیشتر آوردم در جواهر، جلد ۳۲، صفحة ۳۶۴، پس از ذکر دو روایت اسحاق بن جریر و تحف العقول آمده است.

«مویدین باطلاق ما دل علی ان العدة بالدخول و الماء»

در مستمسک العروة، جلد ۱۴، صفحة ۱۵۵ هم آمده است: «للروايتين المذكورتين، المعتضدتين بعموم ما دل على لزوم العدة بالدخول، و‌ قولهم (علیهم السلام): «العدة من الماء»؛ استاد مد ظله با ذکر عبارت های روایی «العدة من الماء» و «اذا ادخله وجبت العدة» به بررسی کلام بزرگان پرداخته‌اند. گفتنی است که تعبیر «العدة من الماء» در روایت صحیحة محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام آمده است.» جامع الاحادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۰۱، حدیث ۴۰۴۴۹، روایت ۲ از باب ۱، از ابواب العدد.

اما مشابه این تعبیر در روایت صحیحة عبدالله بن سنان در پاسخ سوال وی وارد شده است که موضوع حکم را روشن می‌سازد:

... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي‏ الْفَرْجِ‏ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.» جامع الحادیث، جلد ۲۶، صفحة ۳۰۶، حدیث ۳۹۰۵۶، روایت ۲، از باب ۱۷ از ابواب العهود.

«مفاد این روایت را در تعلیقة بعدی توضیح خواهیم داد.»

این در مورد تعبیر «العدة من الماء» بود. ادامه توضیحی که هست اینجوری هست.

«تعبیر «اذا ادخله وجبت العدة» به این شکل به صورت مستقل و بدون صدر در روایات نقل نشده است ولی مشابه آن در پاره‌ای از روایات نقل شده است که ظاهرا مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقای حکیم به آن نظر دارند.» در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۰۹، حدیث ۲، با اسناد صحیح از «حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» آمده است «إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ وَ الْغُسْلُ»

«ولی هم چنان که استاد مد ظله اشاره فرموده اند این روایات مسبوق به سوال یا کلام امام علیه السلام می‌باشد. شاهد (هر سه صائب استاد) این کلام استاد این است که همین روایت در تهذیب (جلد ۷، صفحة ۴۶۴، حدیث ۱۸۶۹، باب) با اسناد موثق از حفص بن البختری از ابی عبدالله علیه السلام به این شکل نقل شده است:

...‏ فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَالَ إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

«در روایت صحیحه‌ی حلبی از ابی عبدالله علیه السلام همین سوال و جواب بعینه نقل شده است.»

«صحیحه‌ی حلبی در جامع احادیث الشیعه[[1]](#footnote-1) نقل شده است و در ذیل آن به نقل تهذیب و کافی از روایت حفص بن البختری اشاره شده است ولی متاسفانه ذکر نشدن سوال سائل در نقل کافی از روایت حفص بن البختری را یادآور نشده است.»

یک نکته‌ای اینجا، حالا عبارت‌های حاج آقا را کنار می‌گذارم، توضیح کلی بدهم. در جامع الاحادیث یک رسمی دارد، آن این است که اختلافات کتب اربعه در مورد احادیث را کاملاً نقل می‌کند. در واقع کتب اربعه اختلافاتی که یک روایت واحد در منابع مختلف دارد را نقل نمی‌کند، ولی در مورد کتب اربعه بنایش بر این هست که این اختلافات را نقل کند، در ما نحن فیه این غفلت واقع شده، و الا بنای جامع الاحادیث نقل این اختلافات است.

ادامة متنی که در حاشیة کتاب نکاح حاج آقا نوشتم این را می‌خوانم.

به هر حال تعبیر «اذا ادخله ...» در روایت دیگری وارد شده است که تا حدودی مشابه موضوع روایات مورد بحث می باشد: (کافی، جلد ۳، صفحة ۴۶، حدیث ۱. بسندٍ صحیح «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الرَّجْمُ.» جامع الاحادیث، صفحة ۵۲۴، حدیث ۲۷۴۴. حدیث ۱۴ از باب ۲ از ابواب الجنابة.

مشابه این روایت در صحیحة داوود بن سرحان از ابی عبدالله علیه السلام هم با تعبیر «... إِذَا أَوْلَجَهُ‏ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْجَلْدُ وَ الرَّجْمُ وَ وَجَبَ الْمَهْرُ.»[[2]](#footnote-2) (که آدرسش همان صفحه، حدیث ۲۷۴۷، حدیث هفدهم باب) وارد شده است.

مقایسة این دو نقل با یکدیگر هم موید فرمایش استاد مد ظله است که نباید با دیدن نقل داوود بن سرحان گمان برد که این روایت اطلاق دارد؛ بلکه این گونه روایات مسبوق به سوال یا کلام امام علیه السلام می‌باشد. در روایت بزنطی از امام رضا علیه السلام هم نظیر همین متن در پاسخ به سوال آمده است: «... مَا يُوجِبُ‏ الْغُسْلَ‏ عَلَى‏ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ» (که همان صفحه، حدیث ۲۷۴۶، حدیث ۱۶ باب)».

قبل از این‌که متن در مورد کلام حاج آقا توضیحاتش را در آن ادامه بدهم، یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا ضمیمه بکنم. یک بحث خیلی مهم، بحث روشی که وجود دارد. حالا حاج آقا منهای بحث تتبع روایات، بعضی از این تعبیرات را می‌گویند باید دقت کرد که بعضی از تعبیرات خود تعبیر نشانگر این است باید یک صدر و ذیلی داشته باشد، یک صدری داشته باشد و این بی‌مقدمه نیست. این را باید دقت کرد. من حالا به نکتة دیگر اینجا می‌خواهم تکیه کنم. آن این است که برای تثبیت این احتمالی که حاج آقا اینجا مطرح می‌فرمایند مراجعه به روایت‌های مشابه خیلی مهم است. روایت مشابه به ما کمک می‌کند که بفهمیم آیا این روایتی که به حسب ظاهر ما مطلق خیال می‌کنیم واقعاً مطلق است یا این در پاسخ یک سؤال سائلی بوده، در ذیل یک روایتی بوده، بنابراین از روایت اطلاق استفاده نمی‌شود. این امر اقتضاء می‌کند منهای جهات دیگری که من مکرر اشاره کردم، که حتماً ما به منابع حدیثی مراجعه کنیم. بعضی وقت‌ها فقهای ما علیهم رحمت الله و رضوانه در بحث‌های فقهی‌شان اکتفا می‌کنند به نقل روایات در کتب فقها. منابع حدیثی مراجعه نمی‌کنند. مرحوم آقای بروجردی یک ید مشکوره‌ای که بر حوزه‌های علمیه داشت همین بود که حوزه‌های علمیه را سوق داد به مراجعه به منابع اوّلیه و این‌که حتماً باید روایات را از منابع اوّلیه گرفت، اکتفا نکرد به کلمات فقها. یکی از فوائد منابع اوّلیه همین هست، که گاهی اوقات ما روایت‌های مختلف مشابه را که می‌بینیم متوجه می‌شویم که روایت مورد بحث ما تقطیع شده است. سؤال از جواب جدا شده. قطعه‌ای از روایت که روشن کنندة موضوع محل کلام هست در نقل روایت نیامده. و همین خیلی بحث‌ها را، مسیرش را تغییر می‌دهد. این ادامة مطالبی که در مورد حاج آقا بود.

خلاصة مطلبی که مطلب حاج آقا بود، این بود «العدة من الماء» و «اذا ادخله فقد وجبت العدة» یک صدری دارند. و باید به آن صدر توجه کرد. با توجه این‌که اگر صدر معلوم نباشد نمی‌توانید شما این روایات تمسک بکنید.

نکتة دوم منهای بحث صدر داشتن آن این هست که اصلاً آیا اینها در مقام بیان از همة جهات هستند، یا از مقام بیان در همة جهات نیستند. این نکتة دومی هست که در کلام حاج آقا وارد شده.

در این بحث تقریراتی که چاپ شده، این اوّل و دوم قاتی شده، این دو تا بحث قاتی شده، خیلی بحث مشوش شده. این است که من اینها را جدا کردم، اوّلاً و ثانیاً کردم که مطلب روشن‌تر بشود.

«ثانیا در باب غسل و عده بحث شده است که آیا صرف ادخال موجب غسل و عده است، آن طور که امامیه و بعضی عامه گفته‌اند یا چنان که اکثر عامه گفته‌اند، انزال شرط است؟ در چنین ظرفی از روایات «العدة من الماء» و مانند آن، اطلاق فهمیده نمی‌شود؛ بلکه این روایات در مقام رد عامه هستند؛ نه این که از همة جهات در مقام بیان باشند. موید این امر این است که در روایات مشابه روایات مورد بحث آمده است: «اذا اولجه فقد وجب الغسل و المهر و الرجم». این روایت نسبت به زانیه اطلاق ندارد؛ زیرا مسلما زانیه مستحق مهر نیست. در مورد رجم هم روایت اطلاق ندارد؛ بلکه در ثبوت رجم تفصیل وجود دارد؛ زیرا گناه بودن ادخال در روایت فرض نشده است و هر ادخالی موجب رجم نیست.» هر ادخالی موجب رجم نیست، اوّلاً باید گناه باشد، زنا باشد، ادخال ممکن است با حلیله باشد. آن هم رجم باید علم داشته باشد و جهل نباشد، آن هم محسن باشد، آن شرایط مختلفی که در ثبوت رجم هست. اینها باید توجه بشود.

«زیرا گناه بودن ادخال در روایت فرض نشده است و هر ادخالی موجب رجم نیست. بنابراین مفاد روایت این است که در مواردی که مهر یا رجم ثابت است مسمای ادخال برای ثبوت مهر و رجم کافی است.» اینجا یک حاشیة مفصلی دارند ولی ابتدا عبارت حاج آقا را تکمیل می‌خوانم بعداً حاشیه را می‌خوانم. «در روایت عده هم مفاد روایت این است که در موردی که عده تشریع شده است صرف ادخال کافی نیست؛ اما برای فهمیدن این که در چه موردی استبراء و عده تشریع شده است، نمی توان به این روایات تمسک کرد.

خلاصه این که این گونه روایات از همة جهات در مقام بیان نیستند؛ بلکه با فرض سایر شرایط می‌گویند مسمای ادخال باعث مهر یا غسل یا رجم یا عده می‌شود؛ لذا اطلاقی در مساله نداریم که با آن بتوان لزوم استبراء در زانیه را نتیجه گرفت.»

اینجا این فرمایش حاج آقا. یک توضیحی اینجا نوشتم، توضیح را بعد می‌خوانم. ولی قبل از این‌که توضیح که نوشتم را بخوانم، یک نکته‌ای را عرض بکنم. ممکن است اصلاً ما بگوییم بحث استبراء با بحث عده جداست. عده ظاهرش، البته گاهی اوقات در روایات در موارد استبراء هم تعبیر عده شده. حتی تنقضی عدتها باستبراء رحمها

«حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِاسْتِبْرَاءِ رَحِمِهَا مِنْ مَاءِ الْفُجُورِ» در روایت اسحاق بن جریر وارد شده بود. ولی عده اطلاقش اقتضاء می‌کند که یک مدت مشخصی، سه ماه، سه قرء، عده همان تعدد هم که در آن هست، این‌که خصوص استبراء، به تنها. یک استبراء رحم بحیضةٍ را عده تعبیر بکنند و امثال اینها، ممکن است بگوییم اطلاق عده اقتضاء می‌کند که مربوط به استبراء رحم نباشد، پس بنابراین در مورد زانیه با توجه به این‌که مفروض این است که زانیه عده ندارد، اگر باشد استبراء رحم است. بنابراین روایت اصلاً به زانیه نمی‌شود تمسک کرد. البته این بحثی که حاج آقا اینجا مطرح کردند، فقط در زانیه نیست. در بحث وطی به شبهه هم شبیه همین بحث‌ها هم می‌آید که آیا در مورد وطی به شبهه آیا ما می‌توانیم به این روایات تمسک بکنیم، بر لزوم عدة وطی به شبهه یا نمی‌توانیم تمسک کنیم در لزوم عدة وطی به شبهه. این اشکالی که ما اینجا مطرح می‌کنیم در مورد وطی به شبهه نیست، وطی به شبهه اگر چیزی در موردش ثابت باشد، آن عده است، نه استبراء رحم. آن که مطرح است عده است. بنابراین در مورد وطی به شبهه اگر اطلاق داشته باشیم ثبوت عده را در وطی به شبهه می‌توانیم از این روایت استفاده کنیم. ولی در بحث زانیه این اشکال مطرح هست. حاج آقا دیگر وارد این بحث نشدند. اصل این‌که اطلاق دارد یا اطلاق ندارد را مورد بحث قرار دادند. اینجا یک توضیحی در مورد این فرمایش حاج آقا که این روایات، روایت «إِذَا أَوْلَجَهُ‏ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْجَلْدُ وَ الرَّجْمُ وَ وَجَبَ الْمَهْرُ.» اینها در مقام اطلاق نیستند، و فرضشان این هست در مواردی که مهر یا رجم ثابت مسلمان، ادخال بر این‌که مهر و رجم کافی است، این فرمایش حاج آقا را در حاشیه در توضیح نوشتم. توضیح بیشتر.

«موید فرمایش استاد مد ظله این است که مشابه این روایت در صحیحة محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام وارد شده است:

... قَالَ: سَأَلْتُهُ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الرَّجْمُ.

سوال راوی از زمان وجوب غسل بر مرد و زن است؛ نه اصل وجوب غسل.»

آن روایتی که این چیز را هم ندارد، متی یجب الغسل، می‌خواهیم بگوییم ناظر به همین جهت است. می‌خواهد بگوید آیا همچنان که حاج آقا اشاره می‌فرمایند مسمّای ادخال کفایت می‌کند یا یک مطلب بیشتری را باشد تا غسل و مهر و رجم ثابت بشود.

اینجا یک نکته‌ای وجود دارد، من بعداً در این حاشیه توضیح دادم، قبلاً مطلبش را عرض بکنم، بعد حاشیه‌ام را می‌خوانم. آن این است که سؤال سائل از زمان وجوب غسل است. ولی امام علیه السلام مهر و رجم را هم اضافه کردند. سؤال این است: «مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ» امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «إِذَا أَدْخَلَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الرَّجْمُ.» این سؤال به ذهن انسان می‌رسد که چرا امام علیه السلام مهر و رجم را ضمیمه کردند. این در مقام پاسخ این مطلب هست. نوشتم:

«برای روشن شدن بیش‌تر مفاد این روایت و درک این‌که امام علیه السلام از چه رو در پاسخ به زمان وجوب غسل از رجم و مهر نیز سخن به میان آورده‌اند، توجه به این دو روایت سودمند است:»

بسندٍ صحیح «... عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَمَعَ‏ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ مَا تَقُولُونَ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ فَيُخَالِطُهَا وَ لَا يُنْزِلُ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَ الْمُهَاجِرُونَ إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ فَقَالَ عُمَرُ لِعَلِيٍّ علیه السلام مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَ تُوجِبُونَ عَلَيْهِ الْحَدَّ وَ الرَّجْمَ وَ لَا تُوجِبُونَ عَلَيْهِ صَاعاً مِنْ مَاءٍ إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ فَقَالَ عُمَرُ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْمُهَاجِرُونَ وَ دَعُوا مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ.» (جامع الاحادیث، جلد ۲، صفحة ۵۲۵، حدیث ۲۷۵۰، حدیث ۲۰ از باب ۲ از ابواب الجنابة».

روایت بعدی از جعفریات باسناده عن «... جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: اجْتَمَعَتْ‏ قُرَيْشٌ‏ وَ الْأَنْصَارُ قَالَتِ الْأَنْصَارُ الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ فَتَرَافَعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ عَلِيٌّ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَ يُوجِبُ الْحَدَّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ أَ يُوجِبُ الْمَهْرَ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَا بَالُ مَا أَوْجَبَ الْحَدَّ وَ الْمَهْرَ لَا يُوجِبُ الْمَاءَ»

خب این دو تا روایتی که اینجا وجود دارد.

یک چیز در پرانتز قبل از این‌که ادامة حاشیه را که بخوانم عرض بکنم. این دو تا روایت نیاز به یک توضیحی دارد، در مورد، امام علیه السلام، استدلال امام علیه السلام چی است. حالا چون رجم ثابت است، حتماً باید غسل هم ثابت باشد؟ این چی است؟ آیا امام علیه السلام به یک ملازمة عرفیه بخواهند تمسک کنند، نکته‌اش چی است؟ این‌که نمی‌شود امام به قیاس و امثال اینها تمسک کرده باشند. به خصوص زمان‌های عمر و اینها هنوز قیاس به آن شکلی که در زمان‌های بعدی، زمان ابوحنیفه و امثال اینها مطرح بوده، مطرح نبوده که بگوییم این روایت‌ها یک قدری جنبة الزام خصم به ما یقول به داشته باشد. احتمال می‌دهم در واقع امام علیه السلام اینجا این استدلالشان برای دفع دخل مقدر است. برای این‌که یک مانع را بخواهند برطرف کنند. چون کأنّ روایت‌هایی هست، «اذا التقی الختانان فقد وجب علیه الغسل». این تعبیر اذا التقی الختانان، یا مثلاً اذا ادخله اگر وارد شده باشد، یا روایاتی که گفته در ادخال غسل هست. انصار ممکن است بخواهند با یک نوع استحسان الماء من الماء بگویند اینها انصراف دارد به صورت انزال. با توجه به این نکته کأنّ متعارف ادخال‌ها هم با انزال همراه است، منصرف بدانند این روایت را به صورت انزال. امام علیه السلام می‌فرمایند چرا در مشابهات اینجا شما قائل به انصراف نمی‌شوید؟ چه خصوصیتی اینجا وجود دارد که اینجا می‌خواهید انصراف قائل بشوید؟ همة اینها هم غسل هم رجم، به خصوص در مورد رجم، هم غسل و هم رجم برای یک نوع تطهیر شخص هست. به مجرد این‌که ادخال صورت می‌گیرد گناهی طرف مرتکب شده، در موارد که رجم ثابت بشود، گناه مرتکب می‌شود و در موارد دیگر یک نوع عدم معنویتی ایجاد می‌شود که با غسل می‌خواهد آن معنویت برگردد. یک دنیاگرایی با آن نفس ادخال انسان متوجه می‌شود. که این دنیاگرایی باعث می‌شود که با غسل دنیاگرایی برطرف می‌شود. لازم نیست انزال صورت بگیرد تا نکتة عقلایی وجوب غسل در ادخال، وجوب رجم در ادخال، یا وجوب مهر در ادخال این باشد. مهر و رجم و امثال اینها، کأنّ نفس همان ادخال که صورت می‌گیرد، عقلا یک مرحلة جدیدی برای این زن و شوهر قائل هستند. اینها وارد مرحلة جدید شدند، دیگر مهر باید ثابت بشود. خود همین ادخال تثبیت کنندة مهر هست. بحث این هست که این ادخال اگر در موارد رجم و مهر انصراف به ادخال با انزال ندارد، چرا در موارد غسل و در اطلاقات غسل که با ادخال غسل را لازم کرده، شما این را منصرف می‌دانید به جایی که انزال صورت گرفته باشد. اذا التقی الختانان وجب الغسل هم علی القاعده باید از پیغمبر صادر شده باشد که این تعبیر معروفی بوده که از پیغمبر صادر شده. این تعبیر اطلاق دارد. شما در مشابهاتش به اطلاقش تمسک می‌کنید، ولی انجا که می‌رسد به این روایت تمسک نمی‌کنید، فارق چیست. امام علیه السلام یک منبه وجدانی برای عدم انصراف اینجا می‌خواهند ذکر کنند.

پرانتز بسته. بروم عبارتی که در حاشیه نوشتم، ادامه‌اش را بخوانم.

«البته با مراجعه به روایات باب غسل روشن می‌گردد که در این روایات دو گونه توهم در باب غسل جنابت نفی شده است. توهم نخست: وجوب غسل با رویای جنب شدن یا رطوبت‌های سه‌گانه غیر از منی یا تفخیذ بدون انزال»

شما مراجعه بکنید به روایت‌های باب غسل می‌بینید سؤال کرده که شخصی خواب دیده. در خواب یک شهوتی بر او عارض شده. از خواب که بیدار می‌شود می‌بیند که هیچ چیزی ندارد، یعنی احتلامی برایش حاصل نشده، فقط رؤیای جنب شدن بوده، رؤیای شهوت و اینجور مسائل بوده. آیا غسل واجب هست یا غسل واجب نیست، امام علیه السلام می‌فرمایند واجب نیست. یا در مواردی که رطوبت‌های سه‌گانه، آیا اینها غسل دارند یا غسل ندارند. به‌خصوص رطوبتی که با شهوت حاصل می‌شود. این خودش یک مطلب خیلی توهمی که غسل را واجب کند آن بیشتر هم هست. یا این‌که کسی تفخیذ کرده ولی انزال هم صورت نگرفته. ملاحظة بدون ادخال، آن آیا غسل دارد یا ندارد. اینجور سؤالات که امام علیه السلام می‌گویند اذا ادخله وجب علیه الغسل. یعنی ادخال باید بشود، شرط لازم برای وجوب غسل ادخال است. این یک مرحله.

یک مرحله دیگر این‌که بلکه گفتند حتی ادخال هم بشود کافی نیست. باید بالاتر از ادخال، انزال بشود. این روایات این را می‌خواهد بگوید نه. می‌گوید بیشتر از آن نه، ادخال کافی است.

ادامة عبارتی که نوشتم را می‌خوانم:

«توهم دوم عدم وجوب غسل به مجرد التقاء ختانین و شرطیت انزال در وجوب غسل»

خلاصة کلام این است که اذا ادخله استفاده می‌شود از آن که ادخال هم شرط لازم است برای وجوب غسل، هم شرط کافی است. بنابراین اگر ادخال نشده باشد غسل واجب نیست. با رؤیای شهوتی، رؤیای شهوی، ما عدم رطوبت‌های سه‌گانه، تفخیذ، امثال اینها، اینها هیچکدامشان غسل را واجب نمی‌کند. اذا ادخله وجب الغسل. البته اینها ناظر به آن بحث نیستند که خود آن اگر احتلامی صورت بگیرد، آیا غسل واجب است یا نه. آن یک بحث دیگر است.

حالا من توهم نخست را، بحث رطوبت‌های سه‌گانه را از این حذفش کردم، آن بیشتر ناظر به این است که احتلام باید صورت بگیرد. به انزال و اینها بیشتر ناظر است که لازم است حتماً منی خارج بشود، رطوبت‌های دیگر لازم نیست. آن بحث شاید ادخال به آن رطوبت‌های سه گانة دیگر اینقدر ناظر نباشد. اینجور نوشتم:

«توهم نخست: وجوب غسل با رویای جنب شدن یا تفخیذ بدون انزال و مانند آنها»

بنابراین این روایت‌های اذا ادخله وجب الغسل می‌خواهد تعیین کند نه قبل از ادخال غسل واجب می‌شود نه لازم است از ادخال جلو برویم و به مراحل بعدی برسیم. آن متی که، متی یجب الغسل همین هست که زمان غسل چی است؟ نسبت به قبل و بعد مفهوم دارد. لازم نیست حتماً از ادخال به مرحلة انزال برسد، ولی به مرحلة ادخال هم حتماً باید برسد. ادخال هم شرط لازم است، هم شرط کافی هست برای وجوب غسل.

«در باب عده توهم دیگری وجود دارد که روایات لزوم عده با دخول در صدد رفع آن توهم می‌باشد و آن لزوم عده و مهر به مجرد خلوت است.»

روایت‌های زیادی هست که اگر اذا ارخیة السقف، اذا اقیف الباب. اگر زن و شوهر در حجله رفتند، همین مقدار کافی هست برای این‌که عده ثابت بشود. البته از فتوای عامه خیلی‌هایشان استفاده می‌شود همین برای ثبوت عده، به عنوان یک حکم واقعی هم کافی است، نه بحث حکم ظاهری مطلب که خلوت مثلاً امارة بر دخول شمرده بشود. آن یک بحث دیگری است. خلوت به عنوان این‌که خودش موضوع هست برای این‌که عده را ثابت نگه دارد. این روایات می‌گوید نه خلوت لازم نیست، وقتی مجرد خلوت باشد، عده ثابت نیست. واقعاً ثابت نیست. ظاهراً ثابت هست ثابت نیست یک بحث دیگر است که از بعضی روایت‌ها استفاده می‌شود که خلوت امارة شرعیه برای ثبوت دخول و بالنتیجه برای حکم ظاهری و حکمی که قاضی بر طبق آن حکم می‌کند هست. ولی آن‌که موضوع حکم واقعی برای ثبوت عده هست بحث ادخال هست و خلوت و حتی ملامست و امور مقدماتی، آنها هم کافی نیست برای ثبوت عده. رجوع کنید جامع الاحادیث، باب ۱۷ از ابواب المهور، احادیث ۲ تا ۱۴.

در ذیل این بحث به آن تعبیری که در روایت عبد الله بن سنان وارد شده بود که در حاشیة قبلی نقل کردم پرداختم. روایت عبد الله بن سنان، اوّل سؤال می‌شود که کسی که ازدواج کرده، زن و شوهر ادخلت علیه. ادخلت علیه شاید مراد همان خلوت است. زن و شوهر با هم خلوت کردند، ولی مرد زن را مس نکرده و مواقعه با او صورت نگرفته، این چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام می‌فرمایند «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» در ذیل صحبت کرده که «فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي‏ الْفَرْجِ‏ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

این روایت را با همدیگر که صدر و ذیل را کنار هم بگذاریم، معنای روایت روشن می‌شود که من اینجا توضیحش، در این حاشیه توضیح دادم.

«تعبیر «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» در روایت عبدالله بن سنان هم که در تعلیقة پیشین نقل شد به حکمت جعل عده نظر دارد و در واقع این نکته را بیان می‌کند که مجرد خلوت که هیچ گونه زمینه ای برای حامله شدن در آن نیست برای اثبات عده کفایت نمی‌کند. این که این جمله حکمت جعل است، نه علت، از ذیل روایت استفاده می‌شود که در آن دخول بدون انزال برای ثبوت عده کافی دانسته شده است.»

بنابر این امام علیه السلام اینجور می‌خواهد بفرماید. این‌که خلوت کفایت نمی‌کند، چون جایی که ما یقین داریم که خلوتی هست و هیچگونه مباشرتی صورت نگرفته، این مباشرت کفایت نمی‌کند به دلیل این‌که آن حکمت جعل عده‌ای که وجود دارد، آن حکمت جعل عده این هست که چون ممکن است دخولی صورت گرفته باشد بنابراین تا آب و منی از مرد به زن نرسیده باشد، یعنی کنایه از این‌که دخولی نشده باشد، عده ثابت نیست. ولی حالا اگر دخول شد ولی انزال صورت نگرفته باشد، اینجا عده ثابت است. پس انما العدة من الماء یعنی چی؟ این می‌خواهد بگوید حکمت جعلش، آن ادخالی که نوعاً غالباً در آن دخول هست، آن کافی هست برای ثبوت عده.

یک نکته‌ای اینجا ضمیمه بکنم، آن این است که در بحث عده، بحث‌های مثل اختلاط میاه و عدم اختلاط میاه و عدم اختلاط انساب، اینها قسمتی از دلایل ثبوت عده هستند. یکی از نکاتی که در مورد عده مطرح هست، آن است که عده یک تشریفاتی دارد. عده گاهی اوقات سه ماه است، گاهی اوقات سه قرء است. دقیقاً سه ماه بگوییم حتماً باید سپری بشود. یا مثلاً سه قرء. اگر صرفاً برای عدم اختلاط میاه بود یک استبراء رحم بحیضةٍ کافی بود. حالا فوقش این است که خیلی می‌خواهند احتیاط کنند یک استبراء دیگر هم یک حیضة دیگری برای این‌که شاید دفعة اوّل اشتباهی رخ داده باشد. اما دیگر سه بار، این تأکیدات سه بار و امثال اینها، اینها یک مقدار جنبة تشریفاتی دارد که شارع مقدس احترام آن ازدواج مستقر را کرده. این استقرار ازدواج با دخول است. یعنی آن دخول منشاء استقرار می‌شود. این است که در بعضی از روایات ما. مثلاً در این روایت صحیحة برید:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ‏ مِيثاقاً غَلِيظاً قَالَ الْمِيثَاقُ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ‏ وَ أَمَّا قَوْلُهُ‏ غَلِيظاً فَهُوَ مَاءُ الرَّجُلِ يُفْضِيهِ إِلَى امْرَأَتِهِ.»

فکر می‌کنم بحث ماء رجل یک خصوصیتی ندارد. این اشاره به بحث دخول هست. یعنی می‌گوید وقتی دخول انجام شد، خود همان دخول باعث می‌شود آن پیمان ازدواج محکم‌تر بشود. یعنی استحکام پیمان ازدواج با دخول است. این‌که آن پیمان کأنّ یک پیمانی که برای جواز مباشرت صورت گرفته، زن و شوهر برای این ازدواج می‌کنند که بتوانند مباشرت بکنند. وقتی آن مباشرت انجام شد یعنی به هدف متعارف ازدواج رسیدند. ازدواجی که به آن هدف متعارفش رسیده بشود یک حرمتی دارد، یک احترامی دارد. به خاطر احترام این ازدواجی که به هدفش رسیده شارع مقدس عده را وضع کرده. بنابراین بحث ماء صرفاً جنبة آن اختلاط نسب و امثال اینها. بله اختلاط نسب و اینها هست، ولی آن اختلاط نسب و اینها، آنها قسمتی از چیزها هست. انما العدة من الماء هم می‌تواند اشاره به این باشد که ازدواج، آن عده به احترام آن میثاق محکم شده، میثاقی که با عملی شدن هدف آن میثاق و پیمان و به تحقق خارجی رسیدنش محکم شده، این یک احکامی را به بار دارد، یک لوازمی را دارد که لوازمش مهریه است، ثبوت مهریة کامل هست، لوازمش رجم هست، جلد هست و در جایی که محرم باشد. در موارد دیگر عده به احترام همین ازدواج محکم هست و این ازدواجی که محکم شده و آن خودش یک عده‌ای را به دنبال می‌آورد، بنابراین این روایت می‌تواند ناظر به این جهت باشد که عرض کردم.

یک نکته‌ای خارج از بحث عرض بکنم. برای امتحانی که دوستان مدرسه قرار است امتحان بدهند، همین بحث عده داشتن وطی به شبهه و عده داشتن لزوم استبراء در زنا این را برای امتحان در نظر می‌گیریم تا آخر همین درس امروز. درس‌هایی که فردا و پس فردا، این ۲-۳ روز آینده، این هفته ما درس خواهیم داشت، آن درس‌ها را در امتحان در نظر نمی‌گیریم. درس تا پایان درس امروز ما برای امتحان در نظر می‌گیریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. جامع احادیث الشیعه، ج 26، ص 305، حدیث 39055، حدیث 1 از باب 17 از ابواب المهور [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص109.](http://lib.eshia.ir/11005/6/109/اولجه) [↑](#footnote-ref-2)